مبانی فلسفی و نقد رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها

دکتر مهین چناری*

گروه علوم تربیتی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم

(تاریخ دریافت 93/6/1، تاریخ پذیرش 93/9/8)

چکیده

زمینه: موضوع «ارزش(ها)» موضوعی مهم در پژوهش‌های فلسفی بوده و خواهد بود. جنبه‌های مختلفی در ارتباط با موضوع «ارزش(ها)» وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان موضوع پژوهش فلسفی در نظر گرفته شود. مقالهٔ حاضر به نحوهٔ دستیابی افراد به ارزش‌های اخلاقی توجه دارد. به طور معمول، نهادهایی مانند خانواده، دین و نظام آموزشی در ارزش پذیری افراد نقش مهمی را ایفا می‌کنند. موضوعی که در اینجا بررسی می‌گردد نقش عمده‌ای است که نهاد آموزشی در رشد اخلاقی دارد. این مقاله رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها را که در بسیاری از کشورها به صورت گسترده برای تربیت اخلاقی دانش‌آموزان به کار گرفته شده، بررسی و سپس ریشه‌های فلسفی آن را واکاوی نموده و در مرحلهٔ آخر به نقد این رویکرد می‌پردازد.

نتیجه‌گیری: بررسی‌ها نشان می‌دهد رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها تلاشی در جهت کمک به افراد برای رهایی از سردرگمی در انتخاب ارزش‌ها و کسب مهارت‌های لازم برای تصمیم‌گیری در زندگی است. این رویکرد متاثر از دیدگاه عمل گرایی، روانشناسی تحولی، دیدگاه مراجع محوری و مکتب هستی‌گرایی است. این رویکرد از این جهت که در بسیاری از موارد بحث در مورد امور سطحی را در دستور کار خود قرار می‌دهد، تعریف درستی از ارزش ارائه نمی‌دهد و دیدگاهی نسبی گرایانه نسبت به ارزش‌ها دارد مورد نقد است.

کلیدواژگان: *تربیت اخلاقی، رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها، نسبی‌گرایی اخلاقی*

سرآغاز

ارزش‌پذیری بخش اساسی رشد اخلاقی کودک و نیز هدف اساسی تربیت اخلاقی[1] است. مقالهٔ حاضر بررسی تربیت اخلاقی در نظام آموزشی را مد نظر دارد. از زمان فلاسفهٔ یونان، معلم عملکرد خود را در مدرسه به‌عنوان یک مربی اخلاقی پذیرفته است. با این حال، این عملکرد مدرسه تبدیل به مسئله‌ای بحث برانگیز شده است. برخی از جوامع معتقدند ارزش‌های اخلاقی مربوط به حوزهٔ خصوصی بوده و مدرسه در آن نباید دخالتی داشته باشد. برخی نیز ادعا می‌کنند تربیت اخلاقی دانش آموزان نباید بخشی از برنامهٔ درسی مدرسه باشد، زیرا تلاش در این راستا به تلقین می‌انجامد (1).

برخی دیگر (از جمله طرفداران رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها[2]) ادعا می‌کنند که تربیت اخلاقی بخش مهم فعالیت‌های مدرسه است، با این حال، در این که چه برنامه‌ای برای تربیت اخلاقی دانش‌آموزان باید تدوین شود، اختلاف نظر وجود دارد (2). بنابراین، در یک سو کسانی قرار دارند که به‌طور کامل مخالف آموزش‌های اخلاقی در کلاس درس هستند، و در سوی دیگر کسانی که موافق تربیت اخلاقی در مدرسه بوده، اما معتقدند که مدرسه تاثیری را که باید، ندارد.

به نظر می‌آید، نظام آموزشی به راحتی نمی‌تواند از درگیر شدن در مسئلهٔ ارزش‌های اخلاقی دانش‌آموزان اجتناب کند، زیرا قابل تصور نیست که تفکر اخلاقی یک کودک بتواند از جنبه‌های

* نویسنده مسؤول: نشانی الکترونیکی: mahin.chenari @ gmail.com

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-10-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1394.10.3.1.6]

ذهنی و شناختی کلاس جدا شود. از آنجا که رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها، رویکردی در تربیت اخلاقی است که برای اجرا در کلاس طراحی شده است، در مقالهٔ حاضر به بررسی این رویکرد پرداخته می‌شود (3 و 4). اما چون نقدهایی بر این رویکرد وارد است، ابتدا این رویکرد تبیین گردیده و سپس مبانی فلسفی[3] آن بررسی شده و در نهایت به نقد کشیده می‌شود.

رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها

شاید رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها در مقایسه با رویکردهای مختلف دیگر در مدارس با نفوذتر و بیشتر مورد توجه بوده است. از زمان ارائهٔ این رویکرد، توجه به تربیت اخلاقی به‌طور اعم و شفاف‌سازی ارزش‌ها به‌طور اخص در کشورهای غربی محسوس بوده است.

این رویکرد به واقع اعتراضی در برابر جامعهٔ صنعتی بوده و مدعی است که در جامعهٔ پیشرفتهٔ کنونی، افراد در معرض طیف گسترده‌ای از ارزش‌های متنوع و گاه متضاد قرار می‌گیرند. این امر موجب سردرگمی کودکان در انتخاب ارزش‌ها می‌گردد. آن دسته از کودکانی که سردرگمی ارزش‌ها[4] را تجربه می‌کنند، اغلب دارای الگوهای رفتاری خاصی هستند به این معنی که در رفتارشان تناقض، بی ارادگی، باری به هر جهت بودن، همنوایی بیش از حد با دیگران[5]، عدم انطباق بیش از حد با دیگران[6]، قیافه گرفتن شدید و داشتن شکست‌های زیاد دیده می‌شود (5 و 6).

با توجه به این سردرگمی در انتخاب ارزش‌ها و الگوهای رفتاری خاص، وظیفهٔ هر فردی است که ارزش‌های خود را از مجموعهٔ ارزش‌های قابل دسترس انتخاب کند. رویکرد شفاف سازی، دانش آموزان را ترغیب می‌کند تا هنگام سردرگمی در انتخاب ارزش‌های خود به تفکر پرداخته و تلاش می‌کند آنان را قادر سازد در ابهامات زندگی به مدیریت زندگی خود بپردازند(6). هدف این رویکرد، کمک به دانش آموز در دستیابی به آگاهی از ارزش‌های خود و دیگران و تعیین این ارزش‌ها است به گونه‌ای که بتوانند با هماهنگی بیشتری انرژی خود را هدایت و زندگی خود را مدیریت کرده و ارزش‌های خود را تحقق بخشند(7-10). این رویکرد ادعا می‌کند در صورتی که چنین کمکی به افراد ارائه شود، پس از آن به جای سردرگمی در ارزش‌ها و الگوهای رفتاری غیر متعارف، الگوهای رفتاری[7] که هماهنگی بیشتری در درون خود دارند، مانند شور و شوق، پایداری و خود رهبری، در آنان پدیدار خواهد شد. می‌توان گفت: «شفاف‌سازی ارزش‌ها ابزاری است برای کمک به دیگران تا در سردرگمی‌های زندگی به تفکر بپردازند؛ به گونه‌ای که کمتر دچار سردرگمی شده و بتوانند مهارت‌های لازم برای تصمیم‌گیری به صورت مستقل را فرا گرفته و در آینده این مهارت‌ها را به‌کار گیرند» (9).

این رویکرد به محتوای ارزش‌های افراد توجه چندانی ندارد، بلکه رویکردی فرایندی[8] در باب ارزش‌ها است؛ به این معنی که دغدغهٔ فرایند ارزشگذاری را دارد و نه دغدغهٔ ماهیت ارزش‌ها را و بر انتقال هیچ مجموعهٔ خاصی از ارزش‌ها نیز تاکید ندارد، زیرا معتقد نیست که مجموعه‌ای از ارزش‌های «به‌طور مطلق درست» وجود داشته باشد (11).

از نظر این رویکرد، ارزش‌ها مبتنی بر سه فرایند هستند:

1. انتخاب کردن؛ 2. ارج نهادن؛ 3. عمل کردن.

براین‌اساس، تنها هنگامی که امری دارای معیارها و ملاک‌های هفتگانهٔ زیر باشد به‌عنوان ارزش تلقی می‌گردد. این معیارها عبارتند از:

الف) انتخاب کردن: به صورت آزادانه از میان گزینه‌های مختلف پس از بررسی متفکرانه دربارهٔ پیامدهای هر یک از گزینه‌ها

ب) ارج نهادن: به این انتخاب و رضایتمندی از چنین انتخابی؛ تمایل به تأیید انتخاب به صورت علنی

پ) عمل کردن: انجام کاری با آن انتخاب به صورت مکرر، در برخی از الگوهای زندگی[9] (11).

این فرایندها همه با هم ارزشگذاری را معین می‌کنند. اگر همهٔ این هفت معیار حاصل نشوند، امر مورد نظر به‌عنوان یک ارزش تلقی نمی‌گردد.

ریشه‌های فلسفی رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها

به نظر می‌رسد می‌توان دیدگاه‌های متفاوتی را به‌عنوان مبنا و اساس رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها در نظر گرفت، که در زیر به بیان آنها پرداخته می‌شود.

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-10-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1394.10.3.1.6]

الف) تأثیر دیدگاه عمل‌گرایی

برخی معتقدند هر روشی برای اخذ تصمیمات ارزشی باید دو عنصر را در خود داشته باشد. این عناصر عبارت‌انداز: [1] عنصر ارج نهادن و [2] عنصر توجه به خواسته‌های متفاوت با در نظر گرفتن پیامدهای قابل پیش‌بینی آنها (12). آنان بیان می‌کنند علاوه بر دو عنصر مذکور، ارزش‌ها و ایده‌ها ی فرد باید اساس عمل وی باشند. کار مربی توجه به این نکته است که بیشترین تعداد اندیشه‌های کسب شده توسط کودکان و نوجوانان به چنین شیوه‌ای بدست آمده باشند (12).

در واقع، فرایند شفاف‌سازی ارزش‌ها در مورد نگرش‌ها، علایق، باورها، احساسات و غیره، همتای اصول عمل‌گرایی دیویی در مورد تعمیم علمی در فرایند پژوهش است. با این تفاوت که در این رویکرد، نقطهٔ آغاز برای تحقیق، به جای مسئله یک شاخص ارزشی[10] است. صاحبنظران رویکرد شفاف‌سازی همانند دیدگاه عمل‌گرایی معتقد است چون ارزش‌ها در دامنهٔ تجربهٔ فرد شکل می‌گیرند، روا نیست که از بیرون تحمیل شوند. از آنجا که ارزش‌ها را نمی‌توان از فرایند ارزشگذاری فرد جدا کرد، ارزش‌ها نمی‌توانند به دیگران منتقل شوند. بنابراین، تجربه تبدیل به کلمه‌ای کلیدی در آموزش ارزش‌ها می‌گردد. در دیدگاه عملگرایی، کودکی که تجربه می‌کند، ارزش‌ها را به‌طور طبیعی کشف می‌کند. در این دیدگاه، ارزش‌ها چیزی نیستند که در مورد آنها به فلسفیدن پرداخته شود، بلکه موضوعاتی عملی هستند که توسط کودک و در تجربهٔ زندگی وی کشف می‌شوند. صاحبنظران این رویکرد، پیرو دیدگاه اخلاق علم گرایانهٔ عملگرایی هستند؛ دیدگاهی که معتقد است تنها گزاره‌های ارزشی‌ای می‌توانند از نظر عینی معتبر باشند که از طریق قدرت هوش انسان بدست آیند؛ به این معنی که با تعقل و آزمایش باید خوب و بد را کشف نمود (13).

ب) تأثیر روانشناسی تحولی[11]

دیدگاه دیگری که رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها را تحت تأثیر قرار داده است، روانشناسی تحولی است. در این دیدگاه «کل فرایند رشد کودک مرتبط است با کل رشد «خود» و این «خود» نیز به نوبهٔ خود یک «خودِ» ارزش‌گذارنده[12] است. بنابراین، رشد «خود» و رشد ارزش‌ها موازی و همزمان هستند.»(14). دیدگاه روانشناسی تحولی و عملگرایی، در این نکته که کودک از تجارب خود در ارتباط با دیگر افراد چیز یاد می‌گیرد، اشتراک دارند. از دیدگاه روانشناسی تحولی، فرایند یادگیری، زمانی که کودک از نظر جسمی رشد می‌کند، رخ می‌دهد. وقتی که کودک توانایی‌های شناختی و ذهنی و نیز استدلال خود را رشد می‌دهد، می‌تواند واقعیت‌های تجربه را در فرایند رشد کلی خود ادغام و یکپارچه سازد.

در دیدگاه عملگرایی و نیز روانشناسی تحولی، تعلیم و تربیت به‌عنوان فرایندی مستمر از بازسازی تجربه تلقی می‌گردد. این فرایند مستلزم درگیر شدن کل فرایند تجربهٔ فرد است. علاوه بر این، تداوم فرایند بازسازی تجربه جنبه‌ای از خود رشد است. مفهوم تجربه کردن و رشد کردن در دیدگاه عملگرایی و رواشنسانسی تحولی، در این رویکرد به فرایند شفاف‌سازی تبدیل شده است.

ج) تأثیر دیدگاه مراجع محوری[13]

دیدگاه مراجع محوری بر رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها محسوس است. آسیب‌شناسی این دیدگاه از مسائل و مشکلات افراد، کنار نهادن روش‌های سنتی آموزش، و نیز مفروضات آن در مورد ماهیت انسان و ارزش‌ها، استراتژی‌ها و فنون مورد استفادهٔ وی تفاوت چندانی با همین موارد در رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها ندارد.

در دیدگاه مراجع محوری، مهم نیست آنچه که فرد باور دارد درست و موجه است یا خیر، بلکه تنها همان چیزی که فرد انتخاب کرده و برای آن ارزش قایل است، اهمیت دارد. در رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها نیز روا نیست که مجموعهٔ خاصی از ارزش‌ها را به ذهن کودکان القا شود. معلم تنها مجاز است سؤالاتی را مطرح نماید که منجر به قضاوت ارزشی در دانش‌آموزان گردد (15).

رویکرد شفاف‌سازی همانند دیدگاه مراجع محوری معتقد است باید روش‌های قدیمی آموزش مانند وادار کردن، هدایت کردن، راهنمایی کردن، ارزشیابی کردن، به چالش کشیدن، القا کردن و ارائهٔ مثال و الگو کنار نهاده شود. این رویکرد دیدگاه مراجع

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-10-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1394.10.3.1.6]

محوری را در مورد حذف کلمهٔ «آموزش دادن» و استفاده از اصطلاح مناسب‌تری مانند «تسهیل کردن» پذیرفته و آزاد گذاردن کنجکاوی کودک را در جهت دنبال کردن علایق خود، به منظور تسهیل خودآگاهی هدف قرار داده است (16).

د) تأثیر مکتب هستی‌گرایی[14]

برخی از صاحب‌نظران اذعان به اصالت آزادی انسان در تعیین ارزش‌ها را مبنای هستی‌گرایی می‌دانند، زیرا از نظر این مکتب، «هستی انسان» چیزی از پیش تعیین شده نیست که به‌وسیلهٔ ذاتی پیشینی معین گردد، بلکه نتیجهٔ انتخاب‌های واقعی انسان در زندگی روزمره است. برخی دیگر نیز معتقدند انسان در خلق ماهیت خود دارای آزادی است. بدین معنی که انسان وجود دارد، بر صحنه ظاهر می‌شود و سپس خود را تعریف می‌کند. هیچ مفهوم همگانی در مورد ماهیت انسان وجود ندارد، زیرا کسی وجود ندارد که این ماهیت را متصور شود. انسان همان چیزی است که می‌خواهد باشد و هر آنچه که می‌تواند بشود همان چیزی است که خودش می‌خواهد باشد (17). این دیدگاه نسبی‌گرایانه در مورد انسان موجب ظهور بسیاری از نهضت‌های لیبرال گردید. نهضت شفاف‌سازی ارزش‌ها بدون شک یکی از فرزندان این جریان است. این رویکرد همانند مکتب هستی‌گرایی معتقد است وقتی که راه‌حل‌ها دارای ارزش برابر هستند و هیچ کس مجاز نیست قضاوت خود را بر دیگران تحمیل کند، پس دانش آموزان باید ترغیب شوند خودشان در مورد موضوعات تفکر نموده و دست به انتخاب بزنند.

نقد رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها

به‌طورکلی بر این رویکرد می‌توان سه نقد اساسی را وارد نمود که عبارت‌انداز: پرداختن به امور بسیار سطحی، عدم ارائهٔ تعریف درستی از ارزش و نابسنده بودن به دلیل اعتقاد به نسبی بودن ارزش‌های اخلاقی.

الف) پرداختن به مسائل سطحی: بررسی‌ها نشان می‌دهد این رویکرد بیشتر بر مسائل سطحی، بی‌اهمیت، و پیش پا افتاده تمرکز دارد. به‌عنوان مثال مفاهیمی مانند سربه هوا بودن و یا موضوعاتی مانند نوع لباسی که در یک مهمانی باید پوشیده شود در این رویکرد می‌تواند مورد بحث قرار گیرد (9). این مفاهیم و موضوعات برای شفاف‌سازی سطحی و پیش پا افتاده هستند. به نظر می‌رسد این رویکرد باید میان آنچه که ارزش نامیده می‌شود و غیر آن و یا حداقل بین ارزش‌های سطحی و ارزش‌های اصیل تمایز قایل شود و بررسی ارزش‌های اساسی را در دستور کار خود قرار دهد. در غیر این صورت، راه برای ورود هر موضوع قابل تصوری باز می‌گردد.

ب) عدم ارائهٔ تعریف درستی از «ارزش»: از نظر این رویکرد، «ارزش» مترادف است با تحقق هفت معیاری (یا فرایند) که پیش از این به آن پرداخته شد. در صورتی که همهٔ هفت معیار مذکور در مورد امری تحقق نیابند، آن امر ارزش محسوب نمی‌شود(6). اما این معیارها خالی از اشکال نیستند.

اشکال اول به لزوم «انتخاب» مربوط می‌شود. در این رویکرد، برای این که امری یک ارزش محسوب شود، باید آن را آزادانه انتخاب کرد. اما، اگر فردی به‌عنوان مثال به دلیل رشد در یک خانوادهٔ مذهبی معتقد باشد که قمار عملی نادرست است، از نظر این رویکرد، نمی‌توان گفت این فرد برای باور خود ارزش قایل است.

در این رویکرد، معنای عبارت «بررسی متفکرانهٔ پیامدها» نیز به‌طور دقیق روشن نیست و همچنین مشخص نشده این بررسی چگونه باید انجام گیرد و در برگیرندهٔ چه مواردی است. به نظر می‌آید برای ارزیابی صحیح پیامدها، باید معیارهایی وجود داشته باشد که در عمل قابل به‌کارگیری باشند. این رویکرد از آن جهت که ارزش‌ها را نسبی می‌داند برای این سؤالات پاسخی ندارد. در نقد سوم در این مورد بیشتر بحث خواهد شد.

این معیار که برای آن که امری با ارزش تلقی شود باید آن را به صورت علنی تأیید و بر اساس آن نیز عمل نمود، مشکلاتی را به‌وجود می‌آورد. در این رویکرد تأیید علنی و آشکارسازی موضع خود به‌عنوان ضرورتی برای تلقی امری به‌عنوان امر ارزشمند است (6). اما در بسیاری از موارد بیان علنی اعتقادات، امری غیرعاقلانه است و می‌تواند خطرات جبران‌ناپذیری را برای فرد به همراه داشته باشد.

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-10-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1394.10.3.1.6]

هنگامی‌که قرار باشد معیار ارزش بودن امری، عمل به آن امر باشد، مشکل بیشتر می‌شود. زیرا از نظر این رویکرد وقتی کلامی به عمل تبدیل نشود به این معنی است که از اهمیت چندانی برخوردار نبوده و به‌طور قطع یک ارزش محسوب نمی‌شود (6). در اینجا معلوم نیست به چه چیزی «عمل» اطلاق می‌شود. آیا بیان علنی یک امر، عمل نیست؟ رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها برای این سؤال پاسخی ندارد.

قرار دادن این معیار که تنها وقتی امری به‌عنوان ارزش محسوب می‌شود که به آن عمل شود، اِعمال نظر ارائه کنندگان این رویکرد را در تعیین معیارها نشان می‌دهد، زیرا هیچ دلیلی ارائه نشده است که چرا چنین چیزی باید معیار ارزشمند بودن یک عمل باشد.

مشکل دیگر در مورد تاکید این رویکرد بر عمل به یک امر، به‌عنوان معیار تعیین کنندهٔ ارزش این است که این رویکرد نتوانسته مشخص کند چه اقداماتی با چه ارزش‌هایی همخوانی دارند (18). برخی صاحبنظران با اشاره به واقعهٔ پیمان منع گسترش سلاحهای استراتژیک بین امریکا و شوروی سابق می‌گویند در این معاهده هم موافقان و هم مخالفان این پیمان مدعی بودند که صلح جهانی یک ارزش است، اما، روشن است که هر دو گروه بر این نکته که چه عملی نشان دهندهٔ ارزشمند بودن صلح جهانی است، توافق ندارند. می‌توان گفت از نظر این رویکرد، هر دو گروه موافقان و مخالفان این پیمان، برای صلح ارزش قایل هستند.

صاحب‌نظران معتقدند طرفداران این رویکرد به احتمال زیاد می‌گویند هم موافقان و هم مخالفان یک اعتقاد معین (در این مورد، معاهده) می‌توانند معتقد به ارزش‌ها باشند، زیرا بر اساس ادعای خود عمل می‌کنند. پس می‌توان نتیجه گرفت، این رویکرد معتقد است که یک ارزش خاص می‌تواند از دیدگاه‌های متناقضی مورد حمایت قرار گیرد (17).

آنچه که موضوع «عمل» را بغرنج‌تر می‌سازد، معیار هفتم است که مطابق این معیار، برای این که یک باور و یا اعتقاد خاص به‌عنوان ارزش تلقی شود، باید به صورت مکرر در زندگی انجام پذیرد(6). سؤال این است که: «قبل از آن که بتوان یک باور را به‌عنوان یک «ارزش» پذیرفت چقدر باید به آن افتخار کرد؟ چند گزینه باید بررسی شود؟ هر چند وقت یکبار عمل باید تکرار شود؟ «مکرر» به چه معناست؟ به فرض اگر فردی فرصت عمل کردن بر اساس ارزش خود را تنها یک بار داشته باشد، آیا این اقدام «مکرر» است؟ در اینجا نیز این رویکرد پاسخی ندارد» (19).

ج) نابسنده بودن به دلیل اعتقاد به نسبی بودن ارزش‌های اخلاقی: رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها نمی‌تواند به‌عنوان ابزاری برای تسهیل رشد اخلاقی دانش آموزان در مدرسه مورد استفاده قرار گیرد، زیرا موضعی نسبی گرایانه نسبت به ارزش‌ها دارد. این رویکرد، رویکردی نابسنده است، زیرا: (الف) بین موضوعات مربوط به سلیقهٔ شخصی و ارزش‌های اخلاقی تمایز قایل نمی‌شود؛ (ب) می‌تواند برای توجیه هر موقعیت اخلاقی مورد استفاده قرار گیرد؛ (ج) معیار مناسبی برای حل‌وفصل تضادهای ارزشی ندارد.

این رویکرد بین سلیقهٔ شخصی و ارزش‌های اخلاقی تمایزی قایل نیست. درحالی‌که این دو با هم متفاوتند. در تصمیم‌های مربوط به سلیقهٔ شخصی تمایلی به وضع قانون برای دیگران وجود ندارد، درحالی که در تصمیمات مربوط به ارزش‌های اخلاقی تمایل به قانونگذاری برای دیگران دیده می‌شود. در این رویکرد به محتوای ارزش توجهی نمی‌شود بلکه آنچه که مهم است فرایند ارزش‌گذاری است. به این معنی که مهم نیست فرد چه چیزی را ارزشمند تلقی می‌کند بلکه مهم این است که چگونه و از طریق چه فرایندی به امری به‌عنوان ارزش دست می‌یابد. از آنجا که این رویکرد بر این فرض بنا نشده که خیرهای مطلق وجود دارند و این که ارزش‌ها را نسبی، شخصی و وابسته به موقعیت تلقی می‌نماید، طبیعی است که آگاهانه و به صراحت موضعی نسبی‌گرایانه در مورد ارزش‌ها داشته باشد(20). بنابراین، آن چه امروز ممکن است امری نادرست باشد، احتمال دارد فردا، با توجه به تجارب فرد، به امری درست تغییر جهت دهد. پس در این رویکرد، امری اگر برای فردی در یک موقعیت خاص درست و کارآمد باشد، ارزشمند خواهد بود. در غیر این صورت ارزشی ندارد.

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-10-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1394.10.3.1.6]

در این رویکرد، مسائل مربوط به سلیقهٔ شخصی و تصمیم‌های اخلاقی هر دو به یک اندازه «نسبی، شخصی، و وابسته به موقعیت» هستند و بین آنها هیچ تفاوتی وجود ندارد. اما نکتهٔ مهم در اینجا این است که هم وزن و هم ارز کردن تصمیم‌گیری در مورد ارزش‌های اخلاقی و تصمیم‌گیری در مورد امور سلیقه‌ای موجب می‌شود که هر نظام ارزشی موجه گردد که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

نسبی گرایی[15] در این رویکرد می‌تواند برای موجه ساختن هر موضع اخلاقی مورد استفاده قرار گیرد. واضح است که هر نظام ارزشی می‌تواند معیارهای مورد نظر این رویکرد را بکار گیرد و بدتر این که کار خود را با استفاده از این رویکرد موجه جلوه دهد. نظام ارزشی انواع احزاب و گروه‌هایی را که به دیگران تعدی کرده یا به طرز فجیعی به قتل رسانده اند، به راحتی می‌تواند براساس معیارهای شفاف‌سازی ارزش‌ها موجه جلوه نماید.

این احزاب و گروه‌ها به‌طور قطع جنایات خود را انجام می‌دهند به این‌دلیل‌که [1]و [2] آن اعمال را آزادانه و از میان گزینه‌های دیگر انتخاب کرده‌اند. [3] به‌طور قطع از پیامدهای احتمالی، به‌عنوان نتیجهٔ انتخاب این گزینه آگاه بوده اند. [4] به‌طور قطع به رویه‌ای که اتخاذ کرده‌اند ارج نهاده و [5] تصمیم خود را به صورت علنی تأیید کرده‌اند و [6] و [7] تصمیمات خود را بارها عملی کرده‌اند. بنابراین، با توجه به معیارهای این رویکرد، چنین جنایاتی می‌تواند موجه باشد.

آنچه بیان گردید در مورد گروهی که مورد جنایت واقع شده‌اند نیز صادق است. بنابراین، با استفاده از معیارهای این رویکرد، نه تنها می‌توان هر دیدگاه اخلاقی (دیدگاه‌های اخلاقی گروه تعدی کننده و دیدگاه اخلاقی کسانی که به آنان تعدی شده است) را موجه نمود، بلکه این رویکرد، دیدگاه‌های اخلاقی متناقضی را که می‌توانند به یک اندازه موجه جلوه کنند، شامل می‌شود.

رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها هیچ معیار مناسبی برای حل و فصل تضادهای ارزشی ارائه نمی‌دهد. با نشان دادن این نکته که هر دو نظام ارزشی متضاد را می‌توان به یک اندازه با معیارهای شفاف‌سازی ارزش‌ها توجیه نمود، می‌توان نتیجه گرفت که معیارهای ارائه شده در این رویکرد توانایی حل هیچ تعارض ارزشی را ندارند. متذکر می‌گردد این رویکرد ادعا می‌کند به کمک شفاف‌سازی ارزش‌ها، می‌توان به جای الگوهای رفتاری غیرمتعارف از قبیل بی‌تفاوتی، الگوهای رفتاری متفاوتی در فرد ایجاد نمود. «این الگوهای رفتاری (مانند اشتیاق، پشتکار و خود مدیریتی) در درون خود دارای هماهنگی و توازن بیشتری هستند.»(20). اما، اگر رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها، نظام ارزشی نسبی‌گرایانه‌ای را ارائه نماید، پس می‌توان استدلال کرد که هدف این رویکرد تلاش در جهت رفع تناقض بین الگوی رفتاری بی‌تفاوتی و اشتیاق داشتن نیست. هیچ دلیلی وجود ندارد که اثبات کند یکی از این الگوهای رفتاری بهتر از دیگری است. از منظر این رویکرد نسبی‌گرایانه، تصمیم ارزشی یک فرد (مانند بی تفاوتی) به اندازهٔ تصمیم ارزشی متناقض با آن (مانند اشتیاق داشتن) خوب و درست است.

می‌توان نتیجه گرفت از آنجا که طرفداران رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها معتقدند ارزش‌ها نسبی هستند، روشن است که از نظر آنان هیچ مجموعه‌ای از ارزش‌های درست وجود ندارد. به همین دلیل این رویکرد باید به پذیرد که هر دیدگاهی که با دیدگاه آنان در تضاد باشد به اندازهٔ دیدگاه آنان موجه است.

نتیجه‌گیری

رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها به واقع اعتراضی در برابر جامعهٔ صنعتی و وجود طیف وسیعی از ارزش‌های متضاد در جامعه است که موجب سردرگمی افراد در انتخاب ارزش‌ها می‌گردد. کسانی که این سردرگمی را تجربه می‌کنند الگوهای رفتاری نامناسبی را از خود نشان می‌دهند. طرفداران این رویکرد مدعی هستند اگر به افراد کمک شود تا به شفاف‌سازی ارزش‌های خود بپردازند الگوهای رفتاری آنان تغییر خواهد کرد. رد پای تاثیرات اساسی بر این رویکرد به دیدگاه عمل‌گرایی، دیدگاه مراجع محوری، روانشناسی تحولی و نیز مکتب هستی‌گرایی می‌رسد. بسیاری از موضوعاتی که این رویکرد به شفاف‌سازی آنها می‌پردازد مربوط به تصمیم‌های بسیار سطحی هستند. آشکار است که این گونه مسائل مربوط به ترجیحات شخصی هستند و نه ارزش‌های اخلاقی. در این رویکرد تصمیمات مربوط به ترجیحات شخصی و ارزش‌های اخلاقی هر دو به یک اندازه نسبی و شخصی در

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-10-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1394.10.3.1.6]

نظر گرفته می‌شوند. هم وزن و هم ارز کردن این دو نوع تصمیم‌گیری موجب می‌شود که هر نظام ارزشی موجه جلوه کند.

ملاحظه‌های اخلاقی

در این پژوهش با معرفی منابع مورد استفاده، اصل اخلاقی امانت‌داری علمی رعایت و حق معنوی مولفین آثار محترم شمرده شده است.

واژه‌نامه

تربیت اخلاقی	1. Moral Education
رویکرد شفاف‌سازی ارزش‌ها	2. Values Clarification Approach
مبانی فلسفی	3. Philosophical Foundations
سردرگمی ارزش‌ها	4. Values Confusion
هم‌نوایی بیش از حد با دیگران	5. Overconformity
عدم انطباق بیش از حد با دیگران	6. Overdissension
الگوهای رفتاری	7. behavior patterns
رویکرد فرایندی	8. Process Approach
الگوی زندگی	9. Life Style
شاخص ارزشی	10. Value Indicator
روان‌شناسی تحولی	11. Developmental Psychology
خود اررشگذارنده	12. Valuing Self
رویکرد مراجع محوری	13. Client Centered Approach
هستی‌گرایی	14. Existentialism
نسبی‌گرایی	15. Relativism

منابع

1. Hall R. (1978). Indoctrination revisited. HUMANIST; 38(6): 23-24.
2. Ryan K, Thompson MG. (1975). Moral education's muddled mandate: comment on a survey of Phi Delta Kappans. Phi Delta Kappan; 56: 663-667.
3. Ehram Bafan M, Karami pur M, Tajasob K. (2014). Professional ethics and related factors among high school counselors. Ethics in Science and Technology; 9 (1). (In Persian).
4. Nourbakhsh P, Rashedi M. (2014). Relationship between internal and external locus of control and moral behavior with job satisfaction. Ethics in Science and Technology; 9 (1). (In Persian).
5. Walsh R, Petherbridge D. (2011). Clarifying values: access to mindfulness. Revista Cultura de Guatemala; 32 (3):65-77.
6. Raths L E, Harmin M, Simon SB. (1966). Values and teaching: working with values in the classroom, Columbus, Ohio: Charles E Publication.
7. Demirhan Iscan C. (2011). Values education and some suggestions to teachers. Hacettepe University Journal of Education; 40: 245-255.
8. Singh N, Rani A. (2013). Various approaches of values inculcation. Journal of Social Welfare & Management; 5(4).
9. Harmin M. (1979). A review of values clarification, The Phi Kappa Phi Journal; 69 (23).
10. Leichsenring A. (2010). Values-based education in schools in the 2000s: The Australian experience. Online Submission.
11. Simon S. (1976), Values clarification vs. indoctrination, moral education. In: Purpel D, Ryan K. Berkeley, CA: McCutchan.
12. Dewey J. (1909). Moral principles in education. USA: Houghton Mifflin Company.
13. Ghasemi A, Ayatollahi HR. (2007). A critical study of John Dewey's philosophical views. Ethics in Science and Technology, 2(1&2): 41-31. (In Persian).
14. Hall B. (1973). Values clarification as learning process: a sourcebook of learning theory. New York: Paulist Press.
15. Simon SB, Howe LW, Kirschenbaum H. (1972). Values Clarification. New York: Hart Publishing Co. Inc.
16. Kazepides AC. (1977). The logic of values clarification. Journal of Educational Thought; 11(2): 99-111.
17. Barnitz H. (1969). Existentialism and new Christianity. New York: Philosophical Library.
18. Lockwood A. (1975). A critical view of values clarification. Teachers College Record; 77:37.

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-10-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1394.10.3.1.6]

19.Kirschenbaum H. (1977). Advanced value clarification. CA: University Associates.

20.Harmin M. Simon SB. (1973). Values: Readings in Values Clarification. Minneapolis, MN: Winston Press.

[Downloaded from ethicsjournal.ir on 2026-10-14]

[DOR: 20.1001.1.22517634.1394.10.3.1.6]